

China's Economic Strategy in Hegemonic Competition with the United States in the Middle East

Majid Sharafkhani 

Ph.D Student, International Relations, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Rahmat Hajimine* 

Assistant Professor, International Relations, Communications & Social Sciences, Islamic Azad University, East Tehran Branch, Tehran, Iran

Mohammad Reza Dehshiri 

Professor, Visiting Professor of International Relations, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

From the time of mercantilism onwards, international trade has always been an arena of geopolitical rivalry, and the unipolar international order that emerged after the end of the cold war essentially created a special security architecture in the strategic Middle East so that it could maintain its status quo. Powers inevitably have to choose between two options to work within the framework or to challenge it. This paper examines the competition between the US and china in the form of strategic hedging and under the global value chain structure. The authors will seek to answer the question: What is china's middle east economic strategy in competition with the US? The research hypothesis is that China's middle East economic strategy in competing with the US is targeted influence through the most effective sections of the international value chain. The research findings are based on its explanatory-analytical method, that in the Middle East look, China according to the United States' efforts to build a unified trade front to counter Beijing's state-owned capitalism and in order to reduce its energy security risk, has focused on technology security at targeting growth in the value chain hierarchy and gaining a foothold at its highest levels.


Keywords: China, USA, Trade War, Global Value Chain, Middle East.

* Corresponding Author: r.hajimineh@gmail.com


How to Cite: Sharafkhani, M., Hajimine, R., Dehshiri, M. R., (2022), "China's Economic Strategy in Hegemonic Competition with the United States in the Middle East", *Political Strategic Studies*, 11(40), 67- 102. doi: 10.22054/QPSS.2022.61462.2909.

راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه


دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران
شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجید شرفخانی 

استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران
شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رحمت حاجی مینه * 

استاد مدعو روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد رضا دهشیری 

چکیده

از دوران مرکانتالیسم به بعد تجارت بین‌المللی همواره عرصه رقابت ژئوپلیتیک بوده و نظم بین‌المللی تک‌قطبی ایالات متحده که پس از پایان جنگ سرد ظهور یافت، اساساً معماری امنیتی ویژه‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه ایجاد نمود تا این کشور بتواند وضعیت موجود را به نفع خود حفظ نموده و سایر قدرت‌ها ناگزیر بین دو گزینه فعالیت در چارچوب و یا به چالش کشیدن آن، یکی را برگزینند. با توجه به اینکه رقابت ایالات متحده و چین یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده نظم بین‌المللی قرن بیست و یکم می‌باشد لذا این موضوع در قالب مصون‌سازی استراتژیک تحت ساختار زنجیره ارزش جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در خاورمیانه چیست؟ فرضیه پژوهش به این صورت است که راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در خاورمیانه، نفوذ هدفمند از طریق مؤثرترین بخش‌های زنجیره ارزش جهانی است. یافته‌های پژوهش بر اساس روش تبیینی-تحلیلی آن است که در نگاه خاورمیانه‌ای، چین با توجه به تلاش ایالات متحده برای تشکیل جبهه تجاری یکپارچه برای مقابله با دولتی این کشور و به منظور کاهش ریسک امنیت انرژی خود، توجه به امنیت فناوری را با هدف قرار دادن رشد در سلسله‌مراتب زنجیره ارزش و کسب جایگاه در عالی‌ترین سطوح آن مدنظر قرار داده است.

واژگان کلیدی: چین، آمریکا، جنگ تجاری، زنجیره ارزش جهانی، خاورمیانه.

بیان مسئله

هژمونیک چین و ایالات متحده یک رقابت راهبردی بین قدرت‌های بزرگ در مقیاس و طیفی کامل برای کسب ثروت، قدرت و نفوذ، هم در سطوح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی است که مدل‌های رقابتی برای حکومت سیاسی، توسعه اقتصادی و همچنین ساختار و قوانین نظام بین‌المللی را نشان می‌دهد. این رقابت عمده‌تاً توسط تغییرات ساختاری ایجاد شده پس از جنگ سرد ایالات متحده و شوروی و - اخیراً و شاید مهم‌تر از آن بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ راهبری می‌شود. این رویدادها و پیامدهای آن، توازن قدرت جهانی بویژه راهبردهای کلان ایالات متحده و چین را تغییر داده و این وضعیت جدید ناگزیر به تنش‌ها، سوءظن‌ها و رقابت بین دو قدرت بزرگ جهان دامن زده است. لذا هر یک از طرفین مصمم است موقعیت و آزادی عمل خود نسبت به طرف دیگر را به حداکثر برساند. با این حال، این رقابت لزوماً یک رابطه خصمانه یا رقابتی با حاصل جمع صفر نیست. همچنین این مقوله منحصر به یک همکاری دوجانبه نمی‌باشد چراکه نتایج آن برای هر دو کشور و بقیه جهان (بویژه از منظر تأثیر بر زنجیره ارزش) ضروری و حیاتی خواهد بود. محرک‌های تاریخی و ساختاری این رقابت تا حد زیادی قبل از به قدرت رسیدن رهبر کنونی چین یعنی شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ نمود یافته است.

بسیاری از پژوهش‌های موجود، رقابت استراتژیک آمریکا و چین را جنگ سرد جدیدی می‌دانند اما این مقایسه چندان مناسب نیست زیرا رقابت فعلی ایالات متحده و چین یک مبارزه نهادینه شده ایدئولوژیک نیست. جهان امروز با دو اردوگاه ایدئولوژیک متضاد یا همسو با پکن و واشنگتن مشخص نمی‌شود و ایالات متحده با چین از برخی زوایا، یکپارچه و دارای وابستگی است که این ویژگی هرگز در اتحاد جماهیر شوروی موضوعیت نداشت. در واقع رقابت با چین در نوع خود بی‌سابقه است زیرا واشنگتن هرگز با یک رقیبی استراتژیک یا ایدئولوژیک روبرو نبوده که در عین رقابت در عرصه‌های مختلف، نقاط مشترک قانونی جدی با آن داشته باشد (Heer, 2020).

ووشین بو، محقق چینی، ماهیت رقابت این دو کشور را این‌گونه توصیف می‌نماید که: «چین تهدیدی وجودی برای ایالات متحده نیست اما تهدیدی برای کاهش هژمونی

ایالات متحده، سهمیم شدن نقش رهبری جهانی آن و جایگزینی برای مدل توسعه و حکمرانی خود را به نمایش گذاشته است» (Xinbo, 2020: 110).

در این ارتباط والرشتاین و همکاران نیز بیان می‌دارند ظهور و سقوط قدرت‌های هژمونیک (چرخه هژمونیک) را می‌توان بعنوان یک فرایند چندلایه درک کرد که سه مرحله خاص را دنبال می‌کند. نخست با افزایش قدرت هژمونیک (چین) به برتری در بهره‌وری دست می‌یابد. دوم، قدرت هژمونیک رو به رشد را قادر می‌سازد تا بر تجارت بین‌المللی تسلط یابد و سوم، با تسلط بدست آمده در تجارت بین‌المللی، قدرت هژمونیک در حال رشد با ثروت و سرمایه فوق‌العاده‌ای که فراهم می‌آورد قادر خواهد شد تا بر امور مالی جهانی تسلط یابد (Wallerstein, Chase-Dunn, & Suter, 2015: 125).

باید اذعان داشت ترتیبات قدرت در جهان در نتیجه تحولات تاریخی اخیر تغییر نموده و این امر بر قدرت و توانایی‌های نسبی چین و ایالات متحده تأثیرگذار بوده است. علاوه بر این، اهرمی که آنها در مواجهه با یکدیگر در اختیار دارند را نیز تغییر داده است. این امر به نوبه خود واشنگتن را ملزم می‌کند تا رابطه بین ابزار و اهداف خود را مجدداً ارزیابی نماید چراکه چین طی یک دهه گذشته گستره فعالیت‌های خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده و به بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی بسیاری از کشورها مبدل گشته است. از بدو ورود چین به سازمان تجارت جهانی، این ذهنیت وجود داشت که پذیرش حضور این کشور در نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، مسیر آزادسازی اقتصادی آن را تسهیل خواهد نمود و این موضوع به مرور زمان زمینه مناسبی برای تضعیف حکومت تک‌حزبی چین فراهم خواهد ساخت اما روند طی شده در سال‌های اخیر، تردیدها را در خصوص این دیدگاه بیش از پیش افزایش داده است.

پیشبرد راهبرد چین برای تبدیل شدن به مرکز اقتصاد جهانی مستلزم توانایی دسترسی ایمن به نفت و خطوط کشتیرانی در منطقه خاورمیانه است که برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک آن اهمیت اساسی دارند (Belbagi, 2021). لذا خاورمیانه بعنوان منطقه‌ای با منافع رقابتی پیچیده که بخش اعظمی از ذخایر انرژی تجدیدناپذیر جهان بعنوان پیشران تداوم رشد اقتصادی چین در آن قرار دارد نیز بعنوان یک عنصر کلیدی برای پیشبرد منافع جامع چین قلمداد می‌گردد؛ به گونه‌ای که از زمان تبیین ابتکار عمل چینی یک کمربند و

یک راه^۱ که با هدف ایجاد هم‌افزایی اقتصادی جدید (برد-برد) از طریق ارتباطات تجاری و بهره‌گیری از زیرساخت‌های حمل‌ونقل پیشرفته توسط پکن معرفی گردید، نقش استراتژیک‌تری به خود گرفته است.

از نظر فریمن چین تنها کشوری است که روابط اقتصادی و سیاسی قابل توجهی با همه بازیگران قدرتمند خاورمیانه دارد. این واقعیت برای واشنگتن به این معناست که خاورمیانه در حال ظهور دوباره بعنوان عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ است. لذا وی منطقه خاورمیانه را بعنوان «پسا آمریکا» خطاب و ادعا می‌کند که چین می‌تواند بزرگ‌ترین برنده این انتقال تاج‌گذاری شود (Freyman, 2021).

جان مرشایمر نیز معتقد است که ایالات متحده یک استراتژی مهار مشابه با همان سیاست مهار در قبال اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد را اتخاذ خواهد نمود (Mearsheimer, 2010: 390). وی خاورمیانه را دارای نقشی تأثیرگذار در استراتژی ایالات متحده در قبال چین می‌داند چرا که چین بعنوان قدرت رو به رشد به‌طور فزاینده‌ای به نفت خاورمیانه که ایالات متحده مهم‌ترین قدرت نقش‌آفرین در آن است وابسته خواهد بود. لذا چین و ایالات متحده به احتمال زیاد در دو منطقه خاورمیانه و شرق آسیا رقابت خواهند کرد (Mearsheimer, 2010: 395).

تسمان و ولف نیز در مقاله‌ای ضمن مورد توجه قرار دادن خاورمیانه در استراتژی کلان چین بیان می‌دارند این کشور، استراتژی امنیت انرژی خود را که در راستای جستجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی و توسعه مسیرهای بیشتر برای واردات می‌باشد با محوریت قرار دادن خاورمیانه توسعه داده است. لذا بزرگ‌ترین شرکت‌های این کشور یعنی شرکت‌های ملی نفت چین^۲ (NOCs) - شرکت ملی نفت چین^۳ (CNPC)، شرکت نفت و شیمی چین^۴ (Sinopec) و شرکت ملی نفت فلات قاره چین^۵ (CNOOC) - اغلب از استراتژی‌هایی استفاده کرده‌اند که شامل خرید حقوق اکتشاف و حفاری در کشورهای میزبان، تضمین حقوق درصدی از تولید، ساخت

-
1. A Belt and a Road
 2. National Oil Companies
 3. China National Petroleum Corporation
 4. China Petroleum and Chemical Corporation
 5. China National Offshore Oil Corporation

زیرساخت‌هایی مانند خطوط لوله و بنادر و همچنین بدست آوردن مالکیت کامل شرکت‌های انرژی خارجی است. این رویکرد از رویه خرید قراردادهای نفتی در بازار جهانی فاصله می‌گیرد زیرا شامل کنترل دارایی‌های ملموس اکتشاف، تولید و حمل و نقل در کشورهای هدف است (Tessman & Wolfe, 2011: 215-216). در واقع این نوشتار سیاست‌های تنوع‌بخشی، جستجو برای دسترسی به بازار جدید و همچنین سرمایه‌گذاری پکن در زیرساخت‌های نفتی حیاتی را به‌منزله ایجاد مصونیت در برابر اصطکاک احتمالی آینده با ایالات متحده تبیین می‌کند.

کشور محبوبانی نیز در رویکردی دیگر هنگام بحث در مورد این پرسش که آیا وضعیت جنگ سرد و در نتیجه پیروزی آمریکا امکان‌پذیر است؟ تأکید می‌نماید که چین قبلاً اقدامات پیشگیرانه را علیه سیاست مهار احتمالی از طریق ایجاد مشارکت‌ها تحت ابتکار کمربند و جاده آغاز کرده است. وی ادعا می‌نماید که پیروزی مجدد آمریکا حتمی نیست و چین به اندازه ایالات متحده شانس خوبی برای ظهور بعنوان دولت مسلط در سیستم جهانی دارد (Mahbubani, 2020).

در این پژوهش با رویکردی متفاوت با پژوهش‌های انجام شده، رقابت بین ایالات متحده و چین در خاورمیانه را از زاویه نگاهی خاص در چارچوب مصون‌سازی استراتژیک با محوریت قرار دادن ساختار زنجیره ارزش جهانی و تلفیق عناصر آن مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش می‌کوشد بر اساس روش تبیینی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و مراجع آماری بین‌المللی، به این پرسش پاسخ دهد که راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در خاورمیانه چیست؟ فرضیه پژوهش این است که راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در خاورمیانه، نفوذ هدفمند از طریق مؤثرترین بخش‌های زنجیره ارزش جهانی است. از آنجا که ادامه رشد، تثبیت و نقش‌آفرینی‌های چین در تحولات آتی نظام بین‌الملل در راهبرد جدید پکن مورد توجه قرار گرفته است لذا در این پژوهش با توسعه مفاهیم رقابتی منطبق با تحولات ساختاری دهه اخیر که ماهیت آن بصورت ویژه در جنگ تجاری اخیر نمود یافته است، از رویکرد تلفیقی دو محور اساسی زنجیره ارزش جهانی بعنوان یک ابزار تجزیه و تحلیل قدرتمند جهت کاربست نحوه مواجهه چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در منطقه خاورمیانه استفاده می‌گردد. این رویکرد تلفیقی در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌المللی، نگارندگان را قادر

نموده است تا از چارچوب دوجبهی زنجیره ارزش جهانی یعنی امنیت کالایی (انرژی در منطقه خاورمیانه) و امنیت فناوری (بعنوان عنصر تثبیت کننده مؤلفه نخست) به منظور تبیین اقتصادی چین برای تداوم رشد و تثبیت موقعیت این کشور در معادلات جهانی بهره‌برداری نمایند.

چارچوب نظری: مصون‌سازی استراتژیک تحت ساختار زنجیره ارزش جهانی

در ادبیات نظری روابط بین‌الملل، به منظور تبیین قطب‌های قدرت و توازن قدرت معمولاً مکتب (نئورئالیستی) که استدلال می‌کند تمرکز قدرت مهمترین رکن ادامه هژمونی در نظام تک‌قطبی خواهد بود مدنظر قرار می‌گیرد. منطق قدرت سخت بعنوان گزینه‌ای که در اختیار هژمون نظام بین‌الملل است از چنین روایتی نشأت می‌گیرد زیرا به او اجازه می‌دهد موقعیت غالب خود را تثبیت و با هرگونه تلاشی برای تغییر صورت فلکی قدرت فعلی مقابله نماید. در عین حال قدرت‌های دیگر در همان تحلیل‌های سیستمیک از اتکا به گزینه قدرت سخت منع شده‌اند زیرا از قابلیت‌های کافی در جنبه‌های اقتصادی برخوردار نیستند. لذا به نظر می‌رسد اکثر دولت‌های درجه دوم ترجیح می‌دهند از توازن نرم بعنوان گزینه‌ای استراتژیک برای حفظ منافع خود استفاده کنند (Paul, 2005). این مفهوم برای درک رفتار دولت‌های درجه دوم نسبت به ایالات متحده در یک سیستم تک‌قطبی بسیار مهم است. قدرت‌های درجه دوم معمولاً در نتیجه تضاد منافع سیاست خارجی با رهبر سیستم به این رفتار روی می‌آورند که می‌تواند به دلیل منافع اقتصادی، معضل امنیتی یا اختلافات سیاسی باشد (Brooks & Wohlforth, 2005: 74).

با این حال یک نقطه ضعف عمده در مفهوم توازن نرم این است که نمی‌تواند تغییراتی در توازن قوا ایجاد کند. در پاسخ به این نقص مفهومی، مفهوم مصون‌سازی استراتژیک در تلاش برای ارائه یک مفهوم خاص‌تر از توازن نرم ارائه شده است که بطور واضح از توازن نرم در جنبه‌های زیر متمایز است:

* مصون‌سازی استراتژیک تحت شرایط متمرکز تک‌قطبی که امکان تقسیم امتیازات بیشتری در نظام فعلی دارد جذابیت بیشتری نسبت به توازن نرم است؛

* دولت‌ها بر اساس این استراتژی حاضرند هزینه‌های اضافی موقت فعلی را متحمل شوند تا بهتر برای آینده آماده شوند؛

* مهمتر از همه، مصون‌سازی استراتژیک طیف وسیع‌تری از استراتژی‌ها را در برمی‌گیرد و ارتباط بسیار قوی‌تری با ساختار سیستم نسبت به ایجاد توازن نرم دارد (Tessman & Wolfe, 2011: 220)؛

* کشورهای رده بعد از هژمون معمولاً در نتیجه تضاد منافع سیاست خارجی به تعادل نرم روی می‌آورند، در حالی که مصون‌سازی استراتژیک دربردارنده وجوه بلندمدت منسجمی است که با هدف توسعه قابلیت‌های اقتصادی یا نظامی و در عین حال جلوگیری از رویارویی مستقیم با هژمون انجام می‌شود (Tessman, 2012).

ایوان مدیروس مصون‌سازی استراتژیک را در چارچوب روابط چین و آمریکا این‌گونه توصیف می‌کند که چین و ایالات متحده استراتژی‌هایی را مدنظر دارند که از یک سو بر سازوکارهای تعامل و یکپارچگی و از سوی دیگر بر ایجاد تعادل به سبک واقع‌گرایانه در قالب همکاری‌های امنیتی خارجی تأکید دارند (Medeiros, 2005: 145). در واقع وی مصون‌سازی استراتژیک را بیشتر بعنوان یک استراتژی دیپلماتیک کلی بجای پاسخی به هرگونه توزیع خاص قدرت معرفی می‌کند.

اولین گو نیز در تشریح ایده مصون‌سازی استراتژیک بیشتر بر استراتژی‌های بکار گرفته شده توسط دولت‌های کوچک‌تر تمرکز می‌کند. وی استدلال می‌کند که دولت‌های کوچک به عمد از آن بعنوان راهی برای به حداکثر رساندن منافع از طریق اشکال خاص همکاری با ایالات متحده و چین استفاده می‌کنند (Goh, 2007-2008). از این نظر او مصون‌سازی استراتژیک را بعنوان یک انتخاب استراتژیک تفسیر می‌کند، البته انتخابی که بیش از متعادل نمودن رفتار بر حداکثر کردن سود تأکید دارد.

رابرت آرت راه‌های مختلفی را شناسایی می‌کند که در آنها سیاست امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا نمونه‌ای از مصون‌سازی استراتژیک تلقی می‌گردد. او حمایت اتحادیه اروپا از ناتو را راهی برای حفظ نیروهای ایالات متحده در اروپا بعنوان عاملی مصونیت بخش در برابر ظهور مجدد روسیه بعنوان وزنه تعادلی بالقوه برای آلمان متحد و بعنوان

مکانیزمی برای جلوگیری از تغییر موضع سیاست‌های امنیتی اروپا به سمت ناسیونالیسم رقابتی می‌داند (Art, 2004: 180-181).

مصون‌سازی استراتژیک در دنیای ادغام‌ها و شبکه‌های فراملیتی، راه بسیار خوبی برای توضیح انگیزه‌های پیچیده‌ای است که اغلب تصمیم‌های استراتژیک را هدایت می‌کنند. نگارندگان در این پژوهش با پیوند دادن مفهوم مصون‌سازی استراتژیک با مشوق‌های ساختاری خاصی (ساختار زنجیره ارزش جهانی) که برای دولت‌های ردیف دوم در سیستم‌های تک‌قطبی وجود دارد به تبیین موضوع می‌پردازند با این فرض که دولت‌های درجه دوم (در این پژوهش چین) به دنبال به حداکثر رساندن امنیت خود در نظام بین‌المللی هستند. در شرایط تک‌قطبی، شکاف قدرت بین هژمونی نظام بین‌الملل و قدرت در حال رشد باعث می‌شود که این دولت‌ها از رویارویی مستقیم و سطح بالا با ایالات متحده اجتناب کنند. با این حال، دولت‌های درجه دوم همیشه به دنبال بهبود اهرم خود در مقابل رهبر سیستم هستند، زیرا تغییر شرایط ساختاری ممکن است به آنها اجازه دهد هژمون را با احتمال موفقیت بیشتری به چالش بکشند یا در طرف مقابل انگیزه‌هایی برای هژمون نظام بین‌الملل برای اعمال روش‌های تهاجمی‌تر علیه آنها ایجاد نماید.

علاوه بر این، دولت‌های درجه دوم اغلب از کالاهای عمومی یا یارانه‌های مستقیمی که توسط هژمون ارائه می‌شود، سود می‌برند که با تحت تأثیر قرار گرفتن قدرت نسبی خود ممکن است برخی مزیت‌هایی که در ساختار فعلی در دسترس است کاهش یافته یا حذف شود. لذا رهبران پکن نیز با دنبال کردن یک استراتژی اساسی عدم تقابل به دنبال بهبود توانایی خود برای رقابت با دولت پیشرو و جبران ضرر احتمالی ناشی از دسترس خارج شدن برخی از مزایایی هستند که در حال حاضر از آن بهره می‌برند. لذا در این مقاله با تعریفی جدید، چارچوب تلفیقی زنجیره ارزش جهانی را به‌منظور پیشبرد مصون‌سازی استراتژیک بعنوان راهی برای درک بیشتر رفتار رقابتی دولت چین در خاورمیانه برای مقابله با مسائل ساختاری مرتبط با یک نظام تک‌قطبی، مورد استفاده قرار خواهیم داد.

راهبردهای چین در رقابت هژمونیک با امریکا

مشارکت چین در حکمرانی جهانی از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ چهار مرحله را سپری نموده است: ۱- «حکومت ضد هژمونیک» تحت دیپلماسی انقلابی مائو؛ ۲- «ادغام فعال» پس از اصلاحات و گشایش؛ ۳- مشارکت سازنده و ۴- مرحله کنونی در قالب پیشنهاد «راه‌حل‌های چینی» (Xu, 2021: 111-113). در واقع نقش جهانی چین از یک «مخالف نظم موجود» به یک «اصلاح‌طلب و سازنده نظم موجود» تغییر کرده است.

دیدگاه‌ها درباره هژمونی ایالات متحده با تغییر در روابط این کشور و چین از زمان بیانیه شانگهای در سال ۱۹۷۲ که تصریح داشت: «هیچ‌کدام نباید به دنبال هژمونی در منطقه آسیا و اقیانوسیه باشند و هر یک با تلاش‌های هر کشور یا گروهی از کشورها برای ایجاد چنین رویکردی مخالف هستند» (Nixon, 1972) متفاوت بوده است. در حالی که نگرانی‌های چین در دهه ۱۹۹۰ بر تهدیدهای خارجی در حوزه جغرافیای پیرامونی، ثبات سیاسی داخلی و اقلیت قومی مناطق متمرکز بود، اکنون دامنه اختلاف به رقابت اقتصادی و فناوری در عرصه بین‌المللی نیز کشیده شده است. بعلاوه گذار از اصل KLP¹ دنگ شیائوپینگ به SFA² شی جین پینگ، تمرکز حوزه بین‌المللی چین را از اولویت دستاوردهای اقتصادی به حمایت سیاسی تغییر می‌دهد که این نگاه جدید پرسش‌هایی را در مورد ابعاد هنجاری راهبرد کلان چین ایجاد می‌نماید (Xu et al., 2015: 153-154).

روابط دوجانبه از زمان عادی‌سازی دیپلماتیک در سال ۱۹۷۸ از «هماهنگی استراتژیک» به «رقابت استراتژیک» در دولت ترامپ تبدیل شده است (Yu, 2021). با در هم تنیدگی اقتصادی در چارچوب زنجیره ارزش جهانی، ایالات متحده در مورد قوانین رهبری حزب کمونیست چین در داخل کشور نه تنها به دلایل ایدئولوژیک بلکه مهم‌تر از آن با توجه به پیامدهای آن برای منافع مادی ایالات متحده ناخشنود است. از سوی دیگر قوانین ایالات متحده در سطح جهانی نیز منافع چین را تهدید می‌کند. با توجه

1. Keeping a Low Profile
2. Striving for Achievement

به شرایط بوجود آمده و بمنظور تبیین موضوع در این بخش به مؤلفه‌های اثرگذار در این رقابت هژمونیک پرداخت می‌شود.

الف- رقابت امنیتی

طی دهه اخیر رقابت امنیتی ایالات متحده و چین فزونی یافته است. بعنوان نمونه ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) در ده سال گذشته گام‌های بزرگی در افزایش قابلیت‌های خود و استراتژی دفاعی برای افزایش توانایی در برابر ارتش ایالات متحده با محافظت از حریم هوایی و استقرار نیروهای دریایی در یک هزار کیلومتری خط ساحلی چین برداشته است که ابعاد آن با توسعه تسلیحاتی و حضور قابل تامل در حوزه‌های فراسرزمینی موجب نگرانی‌هایی گردیده است؛ بنابراین ارتش ایالات متحده با توجه به توسعه و تنوع توانایی‌های چین چندان مطمئن نیست که در مناقشات حوزه پیرامونی چین نظیر تایوان پیروز شود اما از سویی ظهور موشک‌های مافوق صوت و بهبود قابلیت‌های فضایی و سایبری چین خطرات و هزینه‌های ارتش ایالات متحده را در عرصه بین‌المللی بیشتر خواهد کرد (Green & Etal, 2017) لذا نگرانی ایالات متحده را در مورد اهداف افزایش این کشور افزایش داده است.

از آنجایی که اتحادهای امنیتی در استراتژی‌های هژمونیک ایالات متحده نقش اساسی دارند لذا فشار بایدن برای نهادینه‌سازی چارچوب‌های اتحاد شبه‌نظامی (به عنوان مثال همکاری چهارجانبه با ژاپن، استرالیا و هند) زیربنای مکانیزمی برای مهار ظهور چین قلمداد می‌گردد (Jiang & Wenyu, 2021). توسعه این نگاه پیامدهای عمده‌ای بر روابط دوجانبه چین با شرکای ایالات متحده در اقصی نقاط جهان داشته و یک تهدید جدی برای منافع ملی چین است. این ابتکار عمل نشان‌دهنده تلاش‌های ایالات متحده برای منزوی کردن دیپلماتیک چین و محاصره استراتژیک آن است.

ب- رقابت اقتصادی

نظم بین‌المللی لیبرال یک سیستم باز و مبتنی بر قوانین است که در آن دسترسی آسان به تجارت، امور مالی و فن‌آوری به‌عنوان سازوکارها و ویژگی‌های اساسی که هر قدرت در حال ظهور، از جمله چین نیاز میرمی به آن دارد فراهم است (Ikenberry, 2018: 25)

26). ایالات متحده نیز نگرانی‌های مختلفی در خصوص سیاست‌های اقتصادی چین دارد اما می‌توان آنها را به حاکمیت دولتی اقتصاد، هم در داخل چین و هم در رابطه با اقدامات این کشور در خارج تعبیر کرد. ایالات متحده اغلب نسبت به شرایط نابرابر شرکت‌های آمریکایی در چین و حضور چشمگیر شرکت‌های چینی در اقصی نقاط جهان نگران است. سیاستگذاران و سیاست‌پردازان ایالات متحده به انواع راهبردهای اعمال شده توسط دولت چین اشاره دارند که به شرکت‌های این کشور نسبت به خارجی‌ها امتیازات ویژه‌ای می‌دهد. یارانه‌های کلان به شرکت‌های دولتی و خصوصی، موانع غیرتعرفه‌ای مختلف، عدم حمایت از مالکیت معنوی، انتقال اجباری فناوری، شفافیت ضعیف قانونی و نظارتی و جاسوسی اقتصادی از جمله مواردی است که با افزایش اندازه و اهمیت اقتصاد چین؛ با توجه به اینکه روابط تجاری کالاها مکمل و رقابتی‌تر شده است، حساسیت ایالات متحده را نسبت به این سیاست‌های پکن برانگیخته است (Schell & Shirk, 2019). در مناطقی نظیر خاورمیانه نگرانی‌های ایالات متحده در مورد رفتار اقتصادی چین فراتر از رقابت در بازار است و به استفاده چین از اجبار اقتصادی برای اهداف سیاسی و همچنین استفاده چین از سازمان‌ها و نهادها برای ایجاد وابستگی‌های دوجانبه که می‌تواند برای مقاصد سیاسی نیز مورد استفاده قرار گیرد، تعمیم می‌یابد.

پ- توسعه فناوری

از جمله حوزه‌های مهم رقابت هژمونیک ایالات متحده و چین، فناوری است. سیاستگذاران و رهبران تجاری در هر دو کشور خود را درگیر مبارزه‌ای مداوم برای تسلط بر فناوری‌های اساسی می‌دانند که برای نوآوری، بهره‌وری و امنیت ملی آینده حیاتی است. ایالات متحده بر روی موضوعاتی مانند رقابت با چین برای تسلط بر فناوری‌های حیاتی و نوظهور آینده بویژه با توجه به کمک‌های گسترده پکن به بخش فناوری خود متمرکز شده است.

تلاش‌های چین برای به دست آوردن برتری در این حوزه رقابتی از طریق جاسوسی منظم یا سایبری، آسیب‌پذیری‌های ایالات متحده در صورت وابستگی بیش از حد به فناوری‌های چین (Sanger & Benner, 2018)، بویژه در موارد مرتبط با تولید و زنجیره ارزش و استفاده چین از فناوری برای مقاصد سیاسی، بر این حساسیت‌ها افزوده

است. در این ارتباط شاهد بودیم دولت ترامپ پس از انجام تحقیقات در مورد برخی شیوه‌های مناقشه برانگیز و جنجالی مورد استفاده توسط چین موانع تجاری جدیدی را بمنظور مجازات کردن چین به علت برنامه‌های از پیش طراحی شده این کشور نظیر اجباری نمودن شرکت‌های خارجی جهت واگذاری باارزش‌ترین فناوری‌های خود به شرکت‌های چینی (که بسیاری از آن‌ها دولتی هستند) در ازای دسترسی به بازار این کشور بوده است (Aleem, 2018).

ت - حکمرانی و ایدئولوژی

سرفصل امیدبخش و چشم‌انداز ترسیم شده در جهت ایجاد تغییر اساسی در محتوای حاکم بر سیستم حاکم بر دولت پکن در زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث شد دولت جرج بوش در تغییر اولویت‌های سیاست خارجی و مواضع این کشور با جدیت بیشتری عمل نماید اما سرانجام وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸، نه تنها به اقتصاد ایالات متحده ضربه اساسی وارد نمود بلکه کل سیستم لیبرال دموکراسی یا ارزش‌های معروف به اجماع واشنگتن را تضعیف کرد و سیاست مداخله سیستماتیک دولتی چین به یک مکانیسم مقابله‌ای محبوب در سراسر جهان مبدل گشت (Lin, 2018). به هر صورت از جمله عرصه‌های رقابت ایالات متحده و چین در آسیا و حتی در سطح جهانی، به مفاهیم حکمرانی و اساساً ارزش‌ها و ایدئولوژی مربوط می‌شود. در قلب این روابط، رهبران ایالات متحده و چین دیدگاه‌های ذاتاً متفاوتی در مورد حکومت داخلی و بین‌المللی دارند. شی جین‌پینگ در مسیر انجام کارهای بیشتری برای بازسازی نقش چین در جهان و نظام حزبی-دولتی در داخل کشور است. تلاش فعال برای مشروعیت بخشیدن به این باورها در سطح بین‌المللی، فصل رقابتی تری را در بحث‌های ایالات متحده و چین درباره دموکراسی و بازارها گشوده است.

پیشینه بازآفرینی هژمونی آمریکا و نقش چین در بحران جدید

از اواخر دهه ۱۹۷۰، با توجه به نقش‌آفرینی دو عامل تعیین‌کننده یعنی دستاوردهای کارگران (پرولتاریا) در کشورها و پیشرفت نیروهای مستقل از دولت‌های ملی در کشورهای در حال توسعه و افزایش رقابت‌های بین‌المللی با توجه به رشد چشمگیر

اقتصادی ژاپن و آلمان، تداوم هژمونی آمریکایی بعنوان چالشی جدی مورد تحلیل قرار گرفت (Maul, 1990). این موضوع نقش عمده اقتصادی امریکا را تضعیف نمود به گونه‌ای که سیاست‌های این کشور را به توجه بیشتر به منافع ملی پس از ظهور نخستین علائم کسری تجاری این کشور پس از جنگ جهانی دوم در دهه ۷۰ میلادی سوق داد که نتیجه آن افزایش سیاست‌های حمایتی، عدم ثبات پولی و بحران اقتصادی بود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۳: ۲۴۶-۲۴۵). لذا از اواسط دهه ۱۹۸۰ ایالات متحده موفق گردید تا اقتصاد غیردولتی را اشاعه داده و تحت رهبری دولت‌های نئولیبرال ریگان در واشنگتن و تاچر در لندن، تصمیم جدی خود به منظور ساماندهی مجدد بحران هژمونی و نظام سرمایه‌داری جهانی را با گسترش منابع مالی، تقویت دلار، رشد چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۱، انقلاب صنعتی و فناوری و البته قدرت نظامی به اجرا درآورد (Peters, 2012: 134-136).

طی دهه‌های اخیر با فضای ایجاد شده ناشی از تحولات زنجیره ارزش و بر اساس داده‌های رسمی ارائه شده در جدول شماره ۱ مشاهده می‌گردد که با رشد تجارت بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲/۹۷۳/۵۶۹ به ۸۷/۶۹۱/۵۰۱ میلیون دلار رسید که سهم چین بعنوان چالش اخیر نظام سرمایه‌داری تحت رهبری امریکا، در این دوره زمانی از ۱/۷ درصد به ۱۶/۲ درصد افزایش و در نقطه مقابل سهم امریکا از ۲۶ درصد به ۲۴/۵ درصد کاهش یافت.

جدول ۱- تولید ناخالص داخلی چین، امریکا و جهان (میلیون دلار) (UNCTAD, 2021)

| کشور/ سال | ۱۹۹۰ | ۲۰۰۰ | ۲۰۱۰ | ۲۰۱۹ |
|-----------|------------|------------|------------|------------|
| چین | ۳۹۴/۵۶۶ | ۱/۲۱۱/۳۳۱ | ۶/۰۷۸/۱۹۲ | ۱۴/۲۲۸/۹۶۸ |
| امریکا | ۵/۹۹۴/۱۷۸ | ۱۰/۳۱۴/۹۱۶ | ۱۵/۰۹۰/۴۳۳ | ۲۱/۵۴۵/۴۰۲ |
| جهان | ۲۲/۹۷۳/۵۶۹ | ۳۳/۶۲۰/۶۶۶ | ۶۶/۲۳۱/۸۲۹ | ۸۷/۶۹۱/۵۰۱ |

رشد خیره‌کننده رقم تولید ناخالص داخلی چین در مقایسه با نسبت‌های جهانی به این مفهوم بود که عناصر مؤثر در رشد فزاینده همچون شرکت‌های چندملیتی که بعنوان عامل توسعه نفوذ و سیطره هژمونی امریکا ایفای نقش می‌نمودند در مسیر تحولات ایجاد شده

1. Foreign Direct Investment (FDI)

در نظام زنجیره ارزش جهانی می‌توانند کاربردهایی خارج از کنترل و سیطره نظام مدنظر ایالات متحده بیابند و زمینه شکل‌گیری بحرانی جدید در مسیر هژمون نظام سرمایه‌داری در قالب رقابت اقتصادی را فراهم نمایند. لذا چین نیز با تجربه بحران‌های دهه‌های اخیر در مسیر هژمونی ایالات متحده و نحوه بازتولید مجدد آن، با توسعه قابلیت‌ها در چارچوب نظام زنجیره ارزش جهانی به نحوی اقدام نمود که در دوره تشدید تنش‌های تجاری (جنگ تجاری) از تکرار روندهای گذشته و نقش غالب هژمون برای اعمال اهداف مقابله‌ای ممانعت بعمل آورد.

شکست راهبرد حمایت‌گرانه اقتصادی آمریکا در رقابت تجاری با چین با تغییر رویکرد صورت گرفته در طول اجلاس حزب کمونیست چین در اکتبر ۲۰۱۳، دکتربین جدید سیاست خارجی چین توسط رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ معرفی گردید (Xuetong, 2015: 154). راهبرد جدید اعلام شده SFA¹ نشان می‌دهد که چین اقدامات لازم را برای شکل دادن به محیط بیرونی خود بجای سازگاری، به شکل مطلوبی انجام خواهد داد. به این ترتیب، ابتکارات جدید هرچند در نگاه اول عمدتاً اقتصادی است اما اهداف ژئوپلیتیکی کاملاً مشخصی خواهد داشت (Stokes, 2020: 467). در این بین چین با توجه به اهداف ترسیم شده خود در راهبرد مذکور برخلاف ایالات متحده، نه تنها روند مشابهی برای خروج از سازمان‌های بین‌المللی و توافقنامه‌های چندجانبه نظیر آنچه در دوره ترامپ به وقوع پیوست در پیش نگرفت بلکه برای گسترش نفوذ خود عملکرد فعالانه‌تری نسبت به گذشته از خود به نمایش گذاشت.

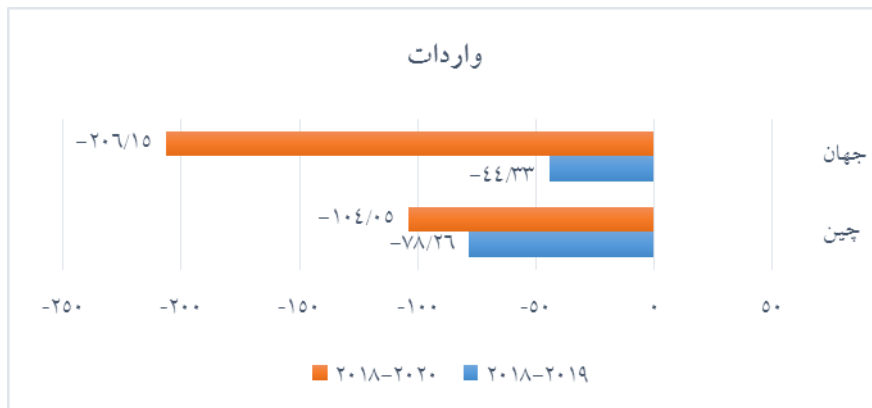
در این میان داده‌های انتشار یافته اخیر، تأثیر اولیه رقابت تشدید شده دو کشور را که در قالب جنگ تجاری نمود یافته است به خوبی روشن می‌سازد. تأثیر نتایج حاصله بر دو اقتصاد بزرگ جهان و آینده تجارت جهانی در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه نشان می‌دهد که خروجی آماری تا حد زیادی در تضاد با آنچه کاخ سفید مدنظر داشت بوده است. در واقع اگر این رقابت را از بعد اقتصادی بنگریم وضع تعرفه‌ها نه تنها در تراز تجاری ایالات متحده هیچ بهبود واقعی ایجاد نکرده‌اند بلکه مازاد تجاری چین افزایش یافته و مهم‌تر اینکه بازارهای صادراتی این کشور نیز متنوع‌تر شده است. از طرف دیگر

1. Striving for Achievement (SFA)

سیاست کاهش کسری تجاری میان دو کشور در دوره ترامپ با توسل به انقباض قابل توجه در فعالیت‌های اقتصادی و افزایش مازاد تجاری کل چین بسیار پرهزینه نشان داد به گونه‌ای که اگر کاهش واردات توسط امریکا در اولویت قرار نمی‌گرفت، کسری تجاری این کشور مجدداً افزایش می‌یافت که البته این موضوع منطق استراتژی حمایت‌گرایانه برای بهبود تعادل تجاری کشور را بیش از پیش زیر سؤال می‌برد.

بررسی نتایج آماری به وضوح شکست استراتژی مدنظر امریکا در تشدید تنش‌های تجاری در دوره ترامپ را نشان می‌دهد به گونه‌ای که بر اساس نمودار شماره ۱، واردات کالاهای ایالات متحده در مقیاس جهانی در سال ۲۰۱۹ نسبت به ۲۰۱۸ میلادی ۴۴/۳ میلیارد دلار کاهش داشت که این رقم در سال ۲۰۲۰ در مقایسه سال ۲۰۱۸ رقم ۲۰۶/۱۵ میلیارد دلار کاهش نشان می‌دهد. بر این اساس نسبت کاهش واردات امریکا از چین در سال نخست وضع تعرفه‌ها ۱/۷ برابر میانگین جهانی است که این نسبت در سال ۲۰۲۰ با وجود فراگیری بیماری کووید-۱۹ به نصف میانگین جهانی کاهش یافته و در عوض سهم سایر کشورها را در مقایسه با سال ۲۰۱۹ افزایش داده است.

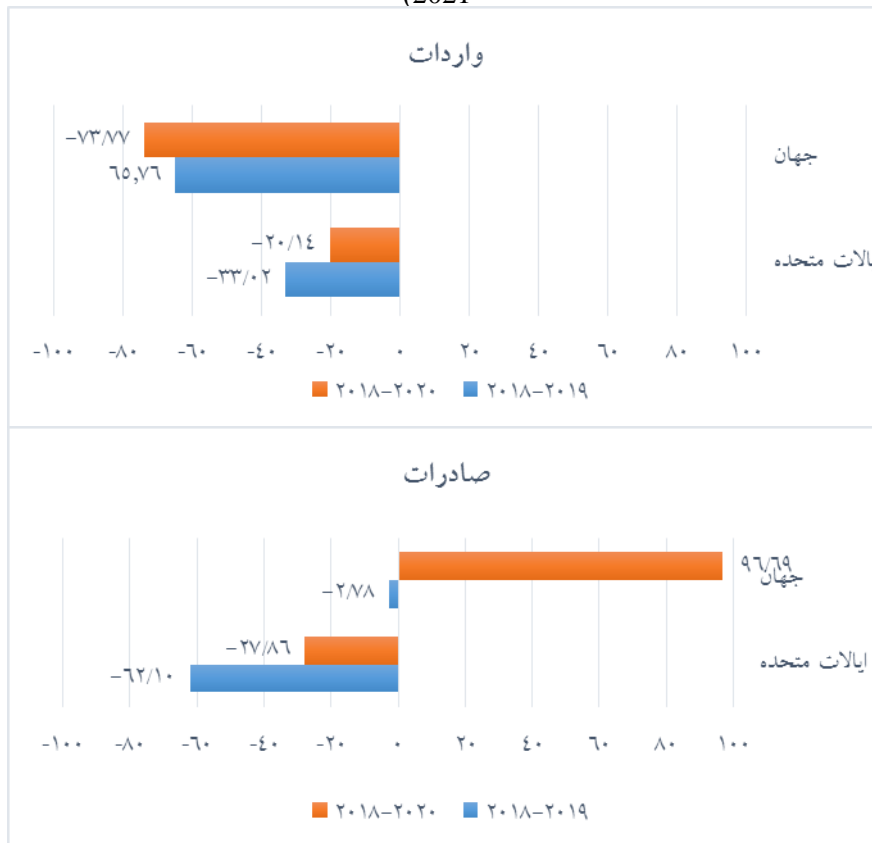
نمودار ۱- میزان کاهش یا افزایش واردات امریکا (میلیارد دلار) (IMF Data, 2021)



در سوی دیگر واردات چین از ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ به دلیل وضع نمودن ۳۳ میلیارد دلار تعرفه متقابل در حوزه‌هایی خاص توسط دولت چین کاهش یافت؛ بنابراین چین نیز با توجه به پیوستگی زنجیره ارزش و به دلیل کاهش شدید صادرات کالاهای تولیدی فرآوری شده به ایالات متحده، از اجزای وارداتی بسیاری کشورهای مؤثر در این

زنجیره نظیر کشورهای خاورمیانه، اتحادیه اروپا و ... کاست و در عین حال به رغم کاهش صادرات این کشور به امریکا، این روند در خصوص بسیاری از مناطق جغرافیایی نظیر کشورهای دیگر افزوده شد. در واقع جنگ تجاری منجر به کاهش سازمان یافته عظیمی در کل واردات چین شد به گونه‌ای که (برابر نمودار ۲) این میزان از ۲/۱۳۴/۰۲۶ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ به ۲/۰۶۸/۹۵۰ میلیون دلار در ۲۰۱۹ و ۲/۰۶۰/۲۵۸ میلیون دلار در ۲۰۲۰ کاهش یافت. لذا مشاهده می‌گردد که در سال ۲۰۱۹ علی‌رغم شدت گرفتن جنگ تجاری، تراز تجاری کلی این کشور بواسطه کاهش بیشتر واردات نسبت به صادرات بیش از ۶۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰ بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار بهبود یافت.

نمودار ۲- میزان کاهش یا افزایش صادرات و واردات چین (به میلیارد دلار) (IMF Data,) (2021)



لذا پرواضح است که هرچند اعمال سیاست‌های حمایت‌گرایانه کاخ سفید که از سال ۲۰۱۸ شدت گرفت ممکن است زنجیره‌های ارزش را تا حدی متزلزل نموده باشد اما استراتژی ایالات متحده در خصوص کاهش کسری تجاری و تضعیف چشم‌انداز اقتصادی چین عملی نشده است.

خاورمیانه و رقابت هژمونیک

نظم بین‌المللی تک‌قطبی هژمونیک که پس از پایان جنگ سرد شکل گرفت، اساساً رویکرد چین به خاورمیانه را شکل داد. ایالات متحده از زمان طوفان صحرا در سال ۱۹۹۰ قدرت نظامی غالب در خاورمیانه بوده است. نقش ویژه ایالات متحده و معماری امنیتی منطقه‌ای مدنظر این کشور در استراتژی حفظ وضعیت موجود بود، سایر قدرت‌های خارجی مجبور بودند یا در آن چارچوب کار کنند یا آن را به چالش بکشند. در این بین اما چتر امنیتی ایالات متحده به چین کمک کرد تا خود را بعنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه تثبیت کند. در این بخش باید در نظر داشت کاهش نسبی توانایی آمریکا برای تأثیرگذاری بر رویدادهای خاورمیانه به این دلیل رخ نداده است که توان اقتصادی یا توانایی نظامی آمریکا کاهش یافته است بلکه تناسب قدرت بویژه در بعد اقتصادی طی سه دهه اخیر دچار تحول گردیده که ارقام ذکر شده در جدول شماره ۱ این پژوهش مؤید آن است. در این بخش پژوهش به بررسی ابعاد مؤثر این رقابت در خاورمیانه در چارچوب زنجیره ارزش جهانی پرداخته می‌شود.

الف - نقش تحول یافته چین در خاورمیانه

پکن حضور خود در منطقه خاورمیانه را از طریق برقراری روابط مشارکتی در سطوح مختلف پی‌ریزی نموده و این همکاری‌ها را در تعامل اقتصادی خود با کشورهای منطقه با مدنظر قرار دادن سه اصل افزایش داده است:

* نخست آنکه با همه کشورهای منطقه ارتباط برقرار می‌کند؛

* در برابر رقبای منطقه‌ای جانب‌دارانه عمل نمی‌نماید؛

* از سیاست‌هایی که منافع آمریکا در منطقه را به چالش می‌کشد، اجتناب می‌ورزد.

به این ترتیب تغییرات در رفتار سیاست خارجی چین بخصوص بعد از سال ۲۰۱۳ که اقتصاد این کشور وارد مرحله جدیدتری نسبت به دوره ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ گردید منجر به

ظهور این کشور بعنوان یک بازیگر مهم در خاورمیانه شده است. افزایش سریع قیمت نفت پس از سال ۲۰۰۳ و کمبود منابع هیدروکربنی نیز بر مبنای همین تحولات به وقوع پیوست. لذا چین نیز انگیزه منطقی برای حصول اطمینان از ادامه دسترسی به این منابع در چارچوب توسعه مناسبات سودمند متقابل و متعادل نگاه داشتن تراز تجاری بخصوص در روابط با کشورهای نفتی منطقه خاورمیانه با توجه به دارا بودن منابع مالی کافی این کشورها برای افزایش واردات کالاهای چینی داشته است (Niblock, 2020: 19).

رویکرد چین به استراتژی‌های مشارکتی و مخالفت با مفهوم اتحاد بعنوان یکی از راهبردهای آمریکا در رقابت هژمونیک از منظر امنیتی که به آن پرداخته شد از ویژگی‌های بارز دکترین و استراتژی سیاست خارجی پکن تلقی می‌گردد که تا حدی ناشی از تغییر در درک امنیت نظامی پس از جنگ سرد بوده است. از سویی دیدگاه چین از دو اتحاد بزرگ نظامی مثبت نبوده است که می‌تواند بعنوان عاملی دیگر مدنظر قرار گیرد چرا که اتحاد جماهیر شوروی عملاً یک شکست تمام‌عیار بود و ناتو نیز - از زاویه نگاه چین - موجبات ناامنی حوزه‌های خارج از آن را فراهم می‌نماید (Pei, 2014). در نتیجه، مشارکت چینی‌ها گرچه همسویی زیادی در سطوح مختلف با آنها ندارد اما مزیت انعطاف‌پذیری را که بر اساس نفع متقابل بنا شده و زمینه را برای پوشش طیف گسترده‌ای از موضوعات بالقوه فراهم نموده در بردارد، به نحوی که عملاً مسائل بالقوه مشکل‌ساز را از بطن به حاشیه می‌سپارد. به این ترتیب سرمایه‌گذاری در قالب روابط مبتنی بر امنیت اقتصادی، بین چین و کشورهای خاورمیانه سرعت گسترش یافت که نتیجه آن قراردادهای مشارکت‌های چین در خاورمیانه به شرح جدول شماره ۲ می‌باشد.

جدول ۲- سطح همکاری چین در خاورمیانه (Fulton, 2019: 4)

| کشور | سطح همکاری | سال صدور بیانیه مشترک |
|---------------|-----------------------|-----------------------|
| ایران | مشارکت جامع استراتژیک | ۲۰۱۶ |
| عربستان سعودی | مشارکت جامع استراتژیک | ۲۰۱۶ |
| عراق | مشارکت استراتژیک | ۲۰۱۵ |
| کویت | مشارکت استراتژیک | ۲۰۱۸ |
| عمان | مشارکت استراتژیک | ۲۰۱۸ |
| قطر | مشارکت استراتژیک | ۲۰۱۴ |
| امارات | مشارکت جامع استراتژیک | ۲۰۱۸ |
| رژیم اسرائیل | مشارکت جامع نوآورانه | ۲۰۱۷ |

عناوین این مشارکت‌ها بر اساس اولویت و مفاد آن دارای تفاوت‌هایی است به شرح است:

الف- مشارکت استراتژیک جامع ۱: این نوع مشارکت توسط ون جیائو، نخست وزیر سابق چین، تعریف شده است که به واسطه همکاری همه‌جانبه، گسترده و چندلایه در زمینه‌های مختلف با وجود تفاوت در ایدئولوژی و سیستم‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. این بالاترین سطح روابط دوجانبه با چین را نشان می‌دهد (Fulton, 2019: 4). در مشارکت‌های جامع استراتژیک تمایل به محتوای سیاسی بیشتری با آن کشور نسبت به دیگر کشورها وجود دارد. در میان کشورهایی که تحت این نوع مشارکت با چین وارد تعامل گردیده‌اند؛ عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران در شمول کشورهای در منطقه خاورمیانه هستند که در خصوص انعقاد قرارداد مشارکت جامع استراتژیک با این کشور اقدام نموده‌اند که به استثنای ایران، وابستگی بسیاری به ایالات متحده آمریکا دارند (Niblock, 2020: 20-21).

ب- مشارکت استراتژیک ۲: هنگامی که روابط دوجانبه بین چین و یک کشور به سطح استراتژیک ارتقا یابد، دو کشور هماهنگی نزدیک‌تر در امور منطقه‌ای از جمله در امور نظامی دارند.

پ- مشارکت همکاری جامع ۳: در این سطح، طرفین قصد دارند تحرکات قوی و سطح بالا در مبادلات فی‌مابین خود را حفظ کنند، ارتباطات را در سطوح مختلف تقویت نمایند و درک متقابل را افزایش دهند.

د- مشارکت نوآورانه جامع ۴: این اساساً همان سطح مشارکت استراتژیک جامع را نشانه‌گذاری کرده است اما با توجه به اینکه رژیم اسرائیل پیش از این، روابط استراتژیکی با ایالات متحده داشته است چین و اسرائیل از لفظ نوآوری بجای راهبردی در مشارکت جامع خود استفاده می‌نمایند تا از حساسیت آن بکاهند (Rozsa, 2020: 4).

چین غالباً توافقات خود در آفریقا، آسیای میانه، آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی را با هیاهوی رسانه‌ای و تصویربرداری بر روی فرش قرمز تبلیغ می‌کند. در مقابل در خاورمیانه، پکن سعی می‌کند تا آنجا که ممکن است موارد مشابه را تا حد ممکن از

-
1. Comprehensive Strategic Partnership
 2. Strategic Partnership
 3. Comprehensive Co-operative Partnership

دسترس رسانه‌های خبری دور نگه دارد. برای مثال، در مورد چگونگی سرمایه‌گذاری صندوق سرمایه‌گذاری مستقل ابوظبی با شرکت هوش مصنوعی چینی که به دلیل داشتن نرم‌افزار تشخیص چهره معروف است، چیزهای کمی نوشته شده است. همچنین اکثر موافقت‌نامه‌های وابسته به ابتکار عمل یک کمربند و یک جاده چین با کشورهای خاورمیانه هرگز بطور کامل - به انگلیسی، ماندارین یا زبان محلی - منتشر نشده است. حتی مشارکت استراتژیک جامع ۴۰۰ میلیارد دلاری چین و ایران نیز جز اشاره به پاره‌ای کلیات تأیید نشده به دلیل خواست چین برای عموم ناشناخته مانده است (Michnik, 2021). در هر صورت کشورهای که طرح جاده ابریشم جدید را تأیید و به نوعی متعهد به همکاری با آن شده‌اند شامل ایران، عراق، قطر، عربستان سعودی و امارات است که می‌تواند زنگ خطری برای واشنگتن باشد، چرا که این کشورها تقریباً در هیچ چیز با یکدیگر توافق ندارند اما همگی آن‌ها خواهان روابط نزدیک‌تر با چین هستند. موفقیت استراتژی چین زمانی قابل درک است که این کشور ضمن کمک به عربستان سعودی در برنامه هسته‌ای خود، یک پیمان سرمایه‌گذاری و امنیت ۴۰۰ میلیارد دلاری با ایران منعقد می‌کند و یا ضمن حمایت از آرمان فلسطین، اسرائیل را ترغیب به همکاری در فناوری‌های پیشرفته می‌نماید.

هرچند به نظر می‌رسد ایالات متحده نیز با راهبردهای نگاه چرخش به آسیا^۱ و رهبری از عقب‌تر^۲ در حال کاهش حضور خود در خاورمیانه است (Jisi, 2012) اما نخواهد توانست خود را از منطقه مجزا بداند چرا که از یک طرف نیاز به حفظ نفوذ استراتژیک خود بر جریان منابع انرژی و کنترل قیمت‌ها و از طرف دیگر عدم احساس امنیت و شکنندگی متحدان منطقه‌ای آن مانعی برای کاهش حضور هر چه بیشتر آمریکا خواهد بود.

ب- خاورمیانه و جایگاه آن در رقابت هژمونیک چین و آمریکا

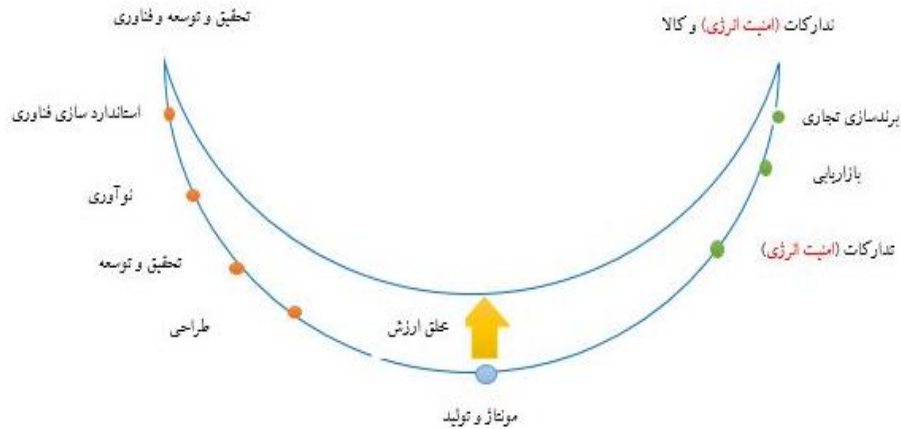
از جمله دلایل مسئله‌ساز بودن این حضور تغییر یافته چین در خاورمیانه آن است که آمریکا و چین عقاید مختلفی درباره نظم بین‌المللی دارند. واشنگتن با این پرسش فرضی که آیا مدل اقتصادی پکن (یک سرمایه‌داری دولتی مداخله‌گر و مرکانتالیست) می‌تواند

1. Pivot to Asia
2. Lead from Behind

با یک سیستم تجارت و مالی جهانی که بر اساس اصول لیبرال ساخته شده است سازگار باشد به مقوله می‌نگریست. بر این اساس دولت پیشین امریکا صراحتاً از متحدین خود خواسته بود که مسئولیت مالی و هزینه‌های برقراری امنیت و دفاع از جهان آزاد را بپذیرند (Baru, 2019)؛ اما بررسی محتوای درخواستی آمریکا نشان از آن داشت که این کشور ضمن تصمیم به ایجاد توازن و یا برتری در تراز تجاری خود با سایر کشورها، چین را بعنوان نقطه کانونی مورد هدف قرار داده است و به وضوح تلاش خود را برای شکل‌گیری مدون جبهه‌ای در دو سوی زنجیره ارزش بین‌المللی با متحدین سنتی و منطقه‌ای خود برای مقابله با چین نشان داد. صریح‌ترین سند مکتوب بین‌المللی در خصوص موضوع مورد اشاره را می‌توان در بند ۱۰ از ماده ۳۲ توافقنامه تجاری اخیر میان ایالات متحده، مکزیک و کانادا مشاهده نمود به گونه‌ای که اعضا را ملزم می‌کند تا در صورت شروع مذاکرات تجاری با اقتصادهای غیر بازاری، مراتب را به سایر اعضا انعکاس دهند که در بر دارنده شمایی از امکان و تو هر گونه تصمیم جدید مشمول قاعده در نظر گرفته شده است (USMSA Protocol, 2019). بدیهی است واژه اقتصاد غیربازاری در ماده ۳۲ مشخصاً چین را بعنوان رقیب استراتژیک ایالات متحده بیش از سایر کشورهای مشمول هدف قرار داده است.

در این راستا می‌توان اذعان داشت که منطقه خاورمیانه بیش از هر منطقه جغرافیایی در جهان تحت تأثیر رقابت هژمونیک ایالات متحده و چین قرار دارد که از منظر ساختار زنجیره‌های ارزش جهانی در دو بخش امنیت کالایی بخصوص در حوزه امنیت انرژی و امنیت فناوری با مشکلات احتمالی آتی مواجه می‌باشد. در شکل ۱ مدل تعادلی امنیت انرژی چین در خاورمیانه تحت ساختار زنجیره ارزش جهانی توسط نگارندگان به تصویر درآمده و همان‌گونه که مشاهده می‌شود تسلط و نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردهای کلان بعنوان بالاترین سطح سلسله‌مراتبی وجه تحقیق، توسعه و فناوری بعنوان عامل مصونیت بخش مولفه امنیت انرژی در خاورمیانه (در بخش تدارکات و کالایی زنجیره ارزش) مد نظر قرار گرفته است.

شکل ۱- مدل تعادلی امنیت انرژی چین در خاورمیانه تحت ساختار زنجیره ارزش جهانی



لذا به منظور تبیین ماهیت رقابت این دو کشور در خاورمیانه لازم است نحوه پیشبرد این دو حوزه در روندهای مربوط به زنجیره ارزش بین‌المللی با توجه به آشکار شدن آثار و تبعات امنیتی آن در دوره افزایش تنش‌های تجاری مورد بررسی قرار گیرد.

خاورمیانه و امنیت انرژی

بطور کلی از نگاه آمریکا و متحدانش، رشد اقتصادی و فناوری و نوسازی و توسعه ارتش آزادی‌بخش خلق چین بعنوان رقیب استراتژیک نباید به واسطه مبادلات اقتصادی با آمریکا و متحدانش تسریع یابد. به همین دلیل دولت ترامپ معتقد بود که پیگیری استراتژی جداسازی اقتصادی از چین در سطوح مختلف حمایت از منافع ملی و حفظ جایگاه صنایع استراتژیک آمریکا مستلزم داشتن زنجیره‌های ارزش مستقل از چین بوده و وضع تعرفه‌ها، کنترل‌های سرمایه‌گذاری و تحریم تأمین‌کنندگان، ابزارهای مؤثر سیاست تجاری برای این جداسازی قلمداد گردیدند (Kwan, 2019). در این بین اما میزان خطر در تنش تجاری ایالات متحده و چین برای کشورهای منطقه خاورمیانه بیش از سایر مناطق جغرافیایی در سراسر جهان نمود یافته است. ایالات متحده از زمان جنگ اول خلیج فارس در سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ ضامن اصلی امنیت منطقه بوده و این در حضور گسترده نظامی آن از ستاد فرماندهی مرکزی در قطر تا ستاد ناوگان پنجم نیروی دریایی در بحرین و ایستگاه‌های نظامی در ایالات متحده امارات، عمان، کویت،

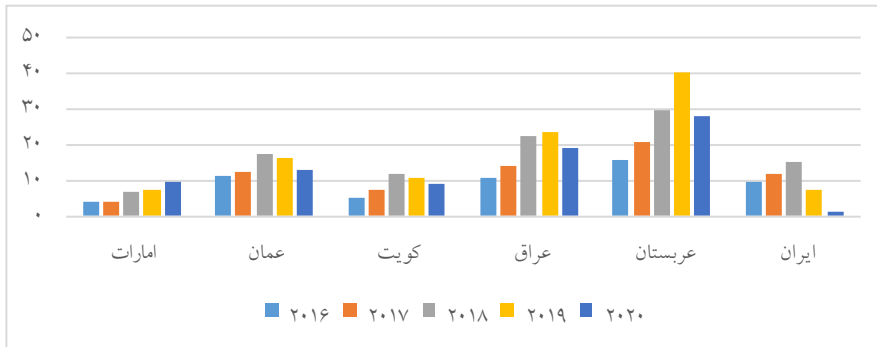
عراق و عربستان سعودی قابل درک است. این رد پای نظامی قابل توجه ایالات متحده به معنای آن است که واشنگتن از نفوذ سیاسی و امنیتی بیش از حد در پایتخت‌های منطقه خاورمیانه برخوردار است (افراسیاب پور، ۱۳۹۳: ۲۰۴-۱۹۹).

هم‌زمان با وابستگی امنیتی منطقه به ایالات متحده، چین بعنوان واردکننده برتر نفت از کشورهای حوزه خاورمیانه ظاهر شده است. قبل از همه‌گیری کرونا و کاهش مراودات اقتصادی متأثر از آن، روابط چین با خاورمیانه حول تقاضای انرژی و ابتکار عمل کمربند و جاده از سال ۲۰۱۳ گسترش پیدا نمود و با انعقاد پیمان‌نامه‌های مشارکتی رسمیت بالایی یافت. در سال ۲۰۱۵ چین رسماً بزرگ‌ترین واردکننده جهانی نفت خام شد که تقریباً نیمی از تأمین آن از خاورمیانه است (Trend Economy, 2021). به‌گونه‌ای که حتی با وجود تشدید رقابت تجاری روند واردات نفت از کشورهای خاورمیانه توسط چین (برابر نمودار ۳) از سال نخست روی کار آمدن دونالد ترامپ در ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۱۸ در خصوص شش کشور نفت‌خیز ایران، عربستان، عراق، کویت، عمان و امارات روندی افزایشی داشته است. حتی در سال پس از آغاز رسمی جنگ تجاری شاهد رشد صادرات کشورهای امارات متحده عربی، عربستان و عراق بعنوان کشورهای به چین در سال ۲۰۱۹ در مقایسه با ۲۰۱۸ بوده‌ایم. در سال ۲۰۲۰ بجز امارات که افزایش واردات حدود ۲۵ درصدی نسبت به سال قبل داشته است سایر کشورها با کاهش واردات نفت از سوی چین مواجه گردیده‌اند که مشخصاً شیوع بیماری کووید-۱۹ و کاهش فعالیت مشاغل که منجر به کاهش محسوس قیمت جهانی نفت نیز گردید در آن نقش بسزایی داشته‌اند. طی این سال واردات چین از اقصی نقاط جهان نیز حدود ۲۶ درصد کاهش داشته است.

اما از سویی در سال ۲۰۱۹ میلادی، ایالات متحده از بالاترین سطح امنیت انرژی از سال ۱۹۷۰ تاکنون برخوردار گردیده است. پس از مواجهه این کشور با بالاترین ریسک امنیت انرژی در سال ۲۰۱۱ که حتی از دوره اوج بحران‌های انرژی و ژئوپلیتیکی در دهه ۱۹۷۰ نیز فراتر رفت، انقلاب نفت شیل با شکست هیدرولیک، حفاری افقی و پیشرفته، محدودیت‌های نفت و گاز برای این کشور را به شکل فوق‌العاده‌ای رفع نمود. همان‌گونه که در نمودار شماره ۴ قابل مشاهده است کمبود منابع انرژی طی سالیان متمادی را روندی معکوس بخشید به‌گونه‌ای که میزان تولید این کشور از مصرف پیشی گرفت و

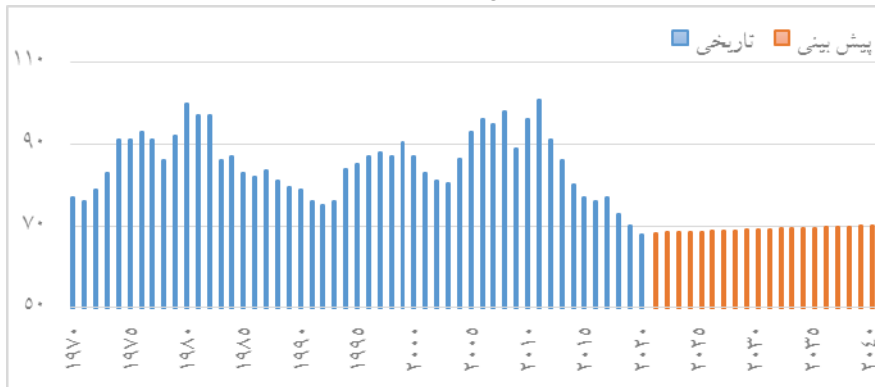
امریکا را در سال ۲۰۱۹ برای نخستین بار از سال ۱۹۵۲ به یک صادرکننده تبدیل کرد. تولید حدود ۱۲/۲ میلیون بشکه نفت در سال ۲۰۱۹ که بالاترین رقم در کل تاریخ این کشور بوده است ایالات متحده را در ردیف بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان قرار داد. در این راستا پیش‌بینی می‌گردد که ریسک امنیت انرژی این کشور تا سال ۲۰۴۰ در سطحی بسیار پایین قرار داشته باشد (-3: Index of U.S. Energy Security Risk, 2020).

نمودار ۳- میزان واردات نفت چین از کشورهای خاورمیانه (۲۰۱۶-۲۰۲۰)



(Trend Economy, 2021)

نمودار ۴- شاخص ریسک امنیت انرژی آمریکا



علی‌رغم کاهش ریسک امنیت انرژی آمریکا، با توجه به برآورد رشد کمی استفاده از وسایل حمل و نقل از ۷۰۰ میلیون دستگاه فعلی به بیش از ۱ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دستگاه تا سال ۲۰۳۰، رشد در مصرف نفت نیز اجتناب‌ناپذیر گردیده است. از طرفی با رشد

سرمایه‌گذاری در صنایع حوزه پتروشیمی در جهان، انتظار می‌رود طی دهه آتی مصرف نفت چین حدود ۷/۵ درصد در سال و هند به میزان ۵/۵ درصد (در مقایسه با رشد ۱ الی ۳ درصد برای کشورهای توسعه یافته صنعتی) رشد نماید. در نتیجه آسیا با حضور یک سوم از جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۰، ۸۰٪ از کل نیاز نفت خود را وارد خواهد کرد که ۸۰ درصد آن از خاورمیانه تأمین خواهد شد (Luft, 2009: 198)؛ در کنار هم قرار دادن برنامه‌ریزی هدفمند و به ثمر نشسته آمریکا در دستیابی شاخص ریسک حداقلی امنیت انرژی و نقش خاورمیانه در آینده اقتصاد سیاسی جهانی با توجه به نیاز کشورهای جهان از جمله چین و هند به انرژی این منطقه طی دهه آتی توجه‌ها را به ابعاد پیچیده این رقابت جلب می‌نماید. در واقع تضمین امنیت انرژی آمریکا تا سال ۲۰۴۰، در کنار پیمان‌نامه‌های استراتژیک جامع چین با کشورهای ایران، عربستان، امارات و پیمان‌نامه‌های دیگر با سایر کشورهای منطقه نشان از راهبرد چینی کاهش ریسک امنیت انرژی از طریق پیشبرد استراتژی رشد تا بالاترین سطوح بعد تحقیق، توسعه و فناوری و تثبیت خود در زنجیره ارزش جهانی دارد.

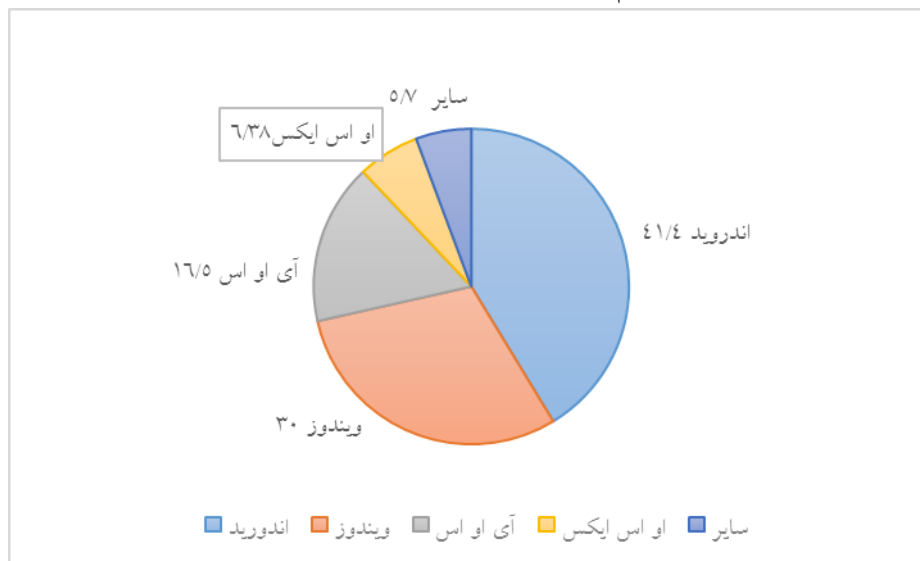
* اهمیت بعد فناوری در تثبیت امنیت انرژی چین در خاورمیانه

می‌توان اذعان نمود که بعد فناوری رقابت این دو قدرت جهانی، عمیق‌تر و دارای حساسیتی بیش از سایر موارد خواهد بود. پاسخ این پرسش که کدام کشور قادر خواهد بود رشد پایدار موقعیت خود را در طولانی‌مدت تضمین نماید؛ به جایگاه آن کشور در استانداردهای فناوری در زنجیره ارزش جهانی بستگی داشته که بیش از هر چیز زمینه مصونیت چین را در آینده فراهم خواهد ساخت. بعبارت دیگر دلیل اصلی تشدید رقابت و بی‌اعتمادی فزاینده در سال‌های اخیر را می‌بایست در تلاقی ایجاد شده در حوزه امنیت فناوری جستجو نمود.

ایالات متحده از دهه ۱۹۴۰ تاکنون برتری فناوری را بعنوان عنصر مهم امنیت ملی تلقی کرده است. در ابتدا اتحاد جماهیر شوروی بزرگ‌ترین تهدید بود که در دهه ۱۹۸۰ با ظهور سریع صنعت رایانه، ژاپن نیز به آن پیوست (Daniels, 2013). در موج اول دیجیتالی در دهه ۱۹۹۰ میلادی، ایالات متحده همچنان در صدر قرار داشت و در نتیجه اینک با نقش غالب این کشور در بسیاری از فناوری‌های دیجیتالی، کشورها و مشاغل

زیادی به بازارهای پیشرو ایالات متحده وابسته گردیدند به طوری که بر اساس نمودار شماره ۵، تسلط فناورانه در سیستم عامل‌های مورد استفاده در سطح جهان در اختیار امریکا است.

نمودار ۵- سیستم عامل‌های مورد استفاده در جهان (به درصد)



(Operating System Market Share Worldwide, 2021)

امروزه چین به منظور بالا رفتن از نردبان زنجیره ارزش جهانی، این هدف دوگانه را دنبال می‌کند که ابتدا در فناوری‌های تعیین کننده عرصه دیجیتال از ایالات متحده مستقل شود و سپس فناوری‌های خود را با تمرکز و تسلط بر استانداردهای فناوری در سطح جهان منتشر نماید. این رویکرد به صراحت در استراتژی "ساخت چین ۲۰۲۵" بیان شده است. یکی از ابزارهای تعیین کننده برای دستیابی به این اهداف، راهبرد تعیین شده با عنوان ابریشم دیجیتال در گستره وسیع ابتکار عمل یک کمر بند و یک جاده است که بر آرمان چین برای ایجاد حوزه نفوذ تکنوپولیتیک بعنوان وزنه تعادل با آمریکا تأکید دارد.

در این مورد نوعی اختلاف مرتبط با رقابت هژمونیک وجود دارد که در حوزه‌های نفوذ فنی - سیاسی نمایان می‌شود. در منطق موجود دسترسی به شبکه‌های ترسیم شده، بازیگران کنترل کننده هسته مرکزی می‌توانند فناوری‌هایی را که سایر کشورها و مشاغل

به آن وابسته‌اند، دست‌کاری کنند (Slaughter, 2017). لذا ابعاد حضور چین در این عرصه، همگام با تلاش برای حضور هدف‌گذاری شده و آینده‌نگرانه در این بعد تعیین‌کننده از زنجیره ارزش زمانی ملموس‌تر است که هم‌زمان تلاش این کشور برای پیشبرد پروژه ابتکار عمل یک کمربند و یک جاده و استفاده از آن برای گسترش خدمات فناورانه در کشورهای حاضر در آن مورد دقت نظر قرار گیرد. بدیهی است خاورمیانه بعنوان کانون پیشبرد استراتژی‌های کلان پکن در اولویت قرار داشته و این موضوع می‌تواند از جانب ایالات متحده و متحدینش با عنوان تهدید تکنوپلیتیکی، تبعات و محدودیت‌هایی به همراه داشته باشد.

چرایی اهمیت پیشبرد این حوزه علی‌الخصوص در کشورهای حاضر در این پروژه برای چین و تلاش برای ممانعت از نفوذپذیری بیشتر آن از جانب ایالات متحده را با فهم نحوه جاسوسی اینترنتی و نظارت به وضوح می‌توان دریافت. مشخصاً مهم‌ترین ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مانند گوگل و مایکروسافت در ایالات متحده مستقر هستند. این بدان معنی است که داده‌های مشتریان آن‌ها در خارج از ایالات متحده - بویژه کاربران خدمات ابری - اغلب در مراکز داده ایالات متحده ذخیره می‌شود (Slaughter, 2017). کما اینکه بر اساس احکام قضایی ایالات متحده نیز قابلیت‌های مذکور به آرژانس‌های امنیتی این کشور داده شده تا بتوانند به داده‌های ابری ذخیره شده شرکت‌های جهانی در مراکز داده مستقر در ایالات متحده دسترسی داشته باشند. لذا این فرصت‌ها برای کشورهایایی که چنین موقعیت مرکزی در این حوزه ندارند در دسترس نیست و این موضوع به‌طور منظم درگیری‌های سیاسی ایجاد می‌کند (Schulze & Voelsen, 2020).

بدیهی است چین با اطلاع از این موضوع و پیش‌بینی احتمال اختلال در روند پیشبرد اهداف و استراتژی‌های کلان خود نسبت به اتخاذ تصمیمات تعیین‌کننده‌ای در این حوزه برای تسلط بر استانداردهای فناوری اقدام نموده و قرارگیری اغلب کشورهای خاورمیانه (که در بعد امنیت انرژی زنجیره ارزش نقش مهمی در تثبیت و تداوم رشد پکن ایفا خواهند نمود) و عقد تفاهم‌نامه‌های مشارکتی با آنها بدون توجه به این بخش تعیین‌کننده و حساسیت‌زای زنجیره ارزش امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا چین با افزایش توانایی خود در نظارت بر نقاط مهم تبادل اینترنت فیبر نوری، به این پیشرفت‌ها پاسخ داده است.

بحث پیرامون نقش شرکت فناوری چینی هواوی و نگرانی دولت‌های غربی از این است که چین می‌تواند در شبکه‌های جدید تلفن همراه نسل پنجم که آن را در سطح وسیعی از خاورمیانه و آفریقا نیز گسترانیده است خرابکاری کند (دورسی، ۱۳۹۹)؛ بنابراین قابل پیش‌بینی است که بعنوان بخشی از "جاده ابریشم دیجیتال"، ماهواره‌ها نیز اولویت دیگر چین در خاورمیانه هستند. سیستم ناوبری ماهواره‌ای بیدو^۱ چین در سرتاسر خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا در مخابرات، امنیت دریایی و کشاورزی کاربرد دارد. همچنین شرکت‌های مخابراتی در بحرین، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برای ساخت شبکه‌های نسل پنجم با هواوی همکاری کرده‌اند. بر همین اساس در ژوئیه ۲۰۱۸ با چرخش این تصمیمات؛ انگلیس، ایالات متحده و دیگر اعضای اتحاد مشترک اطلاعات موسوم به "پنج چشم" برای نشست سالانه خود در شهر هالیفاکس کانادا جایی که شرکت‌های مخابراتی چینی، هواوی و شبکه‌های نسل پنجم در آنجا فعال بودند، دیدار کرده و تصمیم گرفتند با اقدام مشترک مانع ایجاد شبکه‌های جدید این شرکت در حوزه‌های تحت کنترل خود در اقصی نقاط جهان گردند (Sanger, Barnes, Zhong & Santora, 2019). لذا مقامات ایالات متحده برای مقابله با این راهبرد اساسی پکن در تلاشند برای متحدانشان در خاورمیانه و سراسر جهان روشن گردد که رقابت تشدید یافته با چین فقط برای تجارت نیست بلکه نبردی برای محافظت از امنیت ملی این کشور و متحدینش می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با محسوس تر شدن دگرگونی شرایط در نظام بین‌الملل، هژمونی آمریکایی نظیر آنچه در قالب جنگ تجاری تشدید گردید، انگیزه بیشتری برای اعمال روش‌های تهاجمی‌تر علیه چین یافت؛ اما از آنجا که ادامه رشد، تثبیت و نقش‌آفرینی‌های چین در تحولات آتی نظام بین‌الملل در راهبرد جدید پکن مورد توجه قرار گرفته است رهبران پکن نیز با دنبال کردن یک راهبرد عدم تقابل به دنبال بهبود توانایی برای تداوم رشد پایدار موقعیت خود در طولانی‌مدت، امکان رقابت با دولت پیشرو و جبران ضرر احتمالی ناشی از دسترس خارج شدن برخی از شرایطی هستند که در

1. BeiDou

حال حاضر در دسترس می‌باشد. در این میان روابط چین در منطقه خاورمیانه یکی از مؤلفه‌های مهم و نقاط کانونی شبکه مشارکت جهانی آن از حیث تأمین منافع و پیشبرد استراتژی‌های کلان این کشور محسوب می‌گردد. آنچه در قالب رقابت هژمونیک و جنگ تجاری بعنوان کانون استراتژی‌های کلان و بلندمدت چین در خاورمیانه تبلور یافته است، حضور سازمان یافته تر پکن در حوزه‌های دوگانه زنجیره ارزش بین‌المللی می‌باشد. لذا در نگاه خاورمیانه‌ای این کشور از یک سو تأمین امنیت انرژی (در بعد کالایی) و از سوی دیگر نفوذ در مؤثرترین بخش سلسله مراتبی در ضلع فناوری یعنی استانداردسازی را (بعنوان عامل تثبیت کننده و کاهنده ریسک‌های احتمالی آتی امنیت انرژی در خاورمیانه) جهت تسهیل اجرای استراتژی موصوف مدنظر قرار داده است. از آنجا که این همسویی هدفمند، دو بال زنجیره ارزش جهانی در استراتژی کلان پکن مخاطره‌آمیز جلوه نموده و با سرنوشت هژمونیک ایالات متحده ارتباط یافته است، لذا واشنگتن را بر آن داشته است زمینه‌های ساختاری مقابله و جلوگیری از تسلط پکن به عامل دومنظوره و مصونیت بخش امنیت فناوری در بالاترین سلسله مراتب زنجیره ارزش جهانی را فراهم نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم

ORCID

Majid Sharafkhani



<https://orcid.org/0000-0002-0731-9079>

Rahmat Hajimine



<https://orcid.org/0000-0002-1225-9541>

Mohammad Reza Dehshiri



<https://orcid.org/0000-0001-8223-3358>

منابع

- افراسیاب پور، حامد، (۱۳۹۳)، «تحلیل پویای امنیتی شورای همکاری خلیج فارس»، مجله سیاست دفاعی، ۲۲(۸۸)، ۲۱۹-۱۸۵.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ، (۱۳۹۳)، در آمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: میزان.
- دورسی، جیمز ام، (۱۳۹۹)، «کشورهای حاشیه خلیج فارس درگیر رقابت‌های آمریکا و چین»، ترجمه طلا تسلیمی، دیپلماسی ایرانی، دسترسی در <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1992881>.

References

- Afrasiabpour, Hamed, (1393), "Security Analysis of the Persian Gulf Cooperation Council", *Journal of Defense Policy*, 22 (88), 219-185. [In Persian]
- Aleem, Z, (2018), "The US-China Tread War, Explained in under 500 World", Retrieved from <https://www.vox.com/world/2018/7/6/17542482/china-trump-trade-war-tariffs>.
- Art, R.J, (2004), *Europe Hedges its Security Bets, In Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century*: Stanford University Press.
- Baru, S, (2019), "US-China Trade War: From Cooperation to Containment", *Journal of the United Service Institution of India*, No.615.
- Belbagi, Z., M, (2021), "Why China's Growing Influence May be Heldup in Middle East", *ArabNews*, Retrieved from: <https://www.arabnews.com/node/1796371>.
- Bloomberg Businessweek, (2005), "Online Extra: Stan Shih on Taiwan and China", Retrieved from: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2005-05-15/online-extra-stan-shih-on-taiwan-and-china>.
- Brooks, S. G., & Wohlforth, W. C, (2005), "Hard Times for Soft Balancing", *International Security*, 30(1), 72-108.

- Daniels, M, (2013), “Von ‘Paperclip’ zu CoCom: Die Herausbildung einer neuen US-Technologie- und Wissenspolitik in der Frühzeit des Kalten Krieges (1941–1951)”, *TG Technikgeschichte*, 80 (3), 209–224.
- Dorsey, James M., (1399), “Persian Gulf Countries Involved in US-China Rivalries”, Translation of Gold surrender, Iranian diplomacy, accessible at <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1992881>. [In Persian]
- Freymann, E, (2021), “Influence Without Entanglement in the Middle East”, *Foreign Policy*, Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2021/02/25/influence-without-entanglement-in-the-middle-east/>.
- Fulton, J., (2019), *China’s Changing Role in the Middle East*, Washington: Atlantic Council Policy, pp.1-28.
- Goh, E, (2007/2008), “Great Powers and Hierarchical order in Southeast Asia: Analyzing Regional Security Strategies”, *International Security*, 32 (3), 113–157.
- Green, M. J., Scahaus, J., Douglas, J., Cooper, Z. & Hicks, K. H, (2017), *Countering Coercion in Maritime Asia: The Theory and Practice of Gray Zone Deterrence*, pp.1-22. Center for Strategic and International Studies: Washington DC.
- Heer, P, (2020), “Understanding US-China Strategic Competition”, *MIT*, Retrieved from: <https://cis.mit.edu/publications/analysis-opinion/2020/understanding-us-china-strategic-competition>.
- Ikenberry, G. J, (2018), “The End of Liberal International order?”, *International Affairs*, 94(1), 7-23.
- IMF Data, (2021), Retrieved from <https://data.imf.org/regular.aspx?key=61013712>.
- Index of U.S. Energy Security Risk, (2020), *Global Energy Institute*, Retrieved from <https://www.globalenergyinstitute.org/energy-security-risk-index>.

- Jackson, Robert and Sorenson, Georg, (2014), *An Introduction to International Relations*, Translated by Mehdi Zakerian, Ahmad Taghizadeh and Hassan Saeed Kolahy, Tehran: Mizan. [In Persian]
- Jiang, L. & Wenyu, J, (2021), “拜登政府的美日印澳四方安全合作构想述评”, *Nanya Dongnanya Yanjiu*, 2, 16-36.
- Jisi, W, (2012), “Marching Westwards’: The Rebalancing of China’s GeoStrategy”, *Center for International and Strategic Studies, ISS Report*, 73.
- Kwan, C.H, (2019), “The China-US Trade War”, *AEPR*. Retrieved from <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/epdf/10.1111/aepr.12284>.
- Lin, Z, (2018), “US-China Trade War is Really Clash of Civilization and Ideologies”, *South China Morning Post*, Retrieved from <https://www.scmp.com/economy/china-economy/article/2168492/us-china-trade-war-really-clash-civilisations-and-ideologies>.
- Luft, G, (2009), “Dependence on Middle East Energy and Its Impact on Global Security”, In: Stec S., Baraj B, (eds), *Energy and Environmental Challenges to Security*, NATO Science for Peace and Security Series C: Environmental Security, *Springer*, Retrieved from https://doi.org/10.1007/978-1-4020-9453-8_13.
- Mahbubani, K., (2020), *Has China Won?: The Chinese Challenge to American Primacy*, New York: Publicaffairs.
- Maull, H., W, (1990), “Germany and Japan: The New Civilian Powers”, *Foreign Affairs*, 69 (5), 91-106, Doi: <https://doi.org/10.2307/20044603>.
- Mearsheimer, J, (2010), “The Gathering Storm: China’s Challenge to US Power in Asia”, *The Chinese Journal of International Politics*, 3(4), 381-396.
- Medeiros, E., S, (2005/2006), “Strategic Hedging and the Future of Asia-Pacific Stability”, *The Washington Quarterly*, 29 (1), 145–167.

- Michnik, W, (2021), “Great Power Rivalry in the Middle East”, *Elcano Royal Institute*, Retrieved from: [http:// www. realinstitutoelcano. org/ wps/ portal/ rielcano_ en/contenido? WCM_ GLOBAL_ CONTEXT=/ elcano/elcano_in/zonas_in/commentary-michnik-great-power-rivalry-in-the-middle-east](http://www.realinstitutoelcano.org/wps/portal/rielcano_en/contenido?WCM_GLOBAL_CONTEXT=/elcano/elcano_in/zonas_in/commentary-michnik-great-power-rivalry-in-the-middle-east).
- Niblock, T, (2020), “China and the Middle East: A Global Strategy Where the Middle East has a Significant but Limited Place”, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, DOI: 10.1080/25765949.2020.1847855.
- Nixon, R, (1972), “Joint Statement Following Discussions with Leaders of the People’s Republic of China, Teaching American History, Retrieved from: [https:// teaching american history. org/ document/ joint-statement- following-discussions-with-leaders-of-the-peoples-republic-of-china-shanghai-communicue](https://teachingamericanhistory.org/document/joint-statement-following-discussions-with-leaders-of-the-peoples-republic-of-china-shanghai-communicue).
- Operating System Market Share Worldwide, (2021), *Statcounter*, Retrieved from <https://gs.statcounter.com/os-market-share>.
- Paul, T. V, (2005), “Soft Balancing in the Age of U.S”, *Primacy International Security*, 30(1), 46–71.
- Pei, M, (2014), “How China and America See Each Other”, *Foreign Affairs*, Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/reviews/review-essay/how-chinaand-america-see-each-other>.
- Peters, M., A., (2012), Neoliberalism, Education and the Crisis of Western Capitalism, *Policy Futures in Education*, 10 (2).
- Rozsa, E. N, (2020), “Deciphering China in the Middle East”, *Geopoliticalseries*, Retrieved from [https:// www. iss. europa. eu/ content/deciphering-china-middle-east](https://www.iss.europa.eu/content/deciphering-china-middle-east).
- Sanger, D. E., & Benner, K, (2018), “U.S. Accuses Chinese Nationals of Infiltrating Corporate and Ggovernment Technology”, *The New York Times*, Retrieved from <https://www.nytimes.com/2018/12/20/us/politics/us-and-other-nations-to-announce-china-crackdown.html>.
- Sanger D.E., et al, (2019), “In 5G Race with China, U.S. Pushes Allies to Fight Huawei”, *The New York Times*, Retrieved from [https:// www. iss. europa. eu/ content/deciphering-china-middle-east](https://www.iss.europa.eu/content/deciphering-china-middle-east).

nytimes. com/ 2019/ 01/26/ us/ politics/ huawei-china-us-5g-technology.html.

- Schell, O. & Shirk, S., L, (2019), “Course Correction: Toward an Effective and Sustainable China Policy”, *New York: Asia Society*, Retrieved from: [http:// asiasociety. org/ sites/ default/ files/ inline- files /Course Correction_ FINAL_2.7.19_0.pdf](http://asiasociety.org/sites/default/files/inline-files/Course%20Correction_FINAL_2.7.19_0.pdf).
- Schulze, M. & Voelsen, D, (2020), “Digital Spheres of Influence”, *SWP Berlin*, 30-34, Retrieved from [https://www.swp-berlin. org/ en/ publication/digital-spheres-of-influence](https://www.swp-berlin.org/en/publication/digital-spheres-of-influence).
- Slaughter, A. M, (2017), *The Chessboard and the Web: Strategies of Connection in a Networked World*, New Haven and London: Yale University Press, pp.150-230.
- Stokes, A., (2020), “China’s Periphery Diplomacy: Implications for Peace and Security in Asia”, *United States Institute of Peace*, 467, Retrieve from: <https://www.jstor.org/stable/resrep24905>.
- Tessman, B. F, (2012), “System Structure and State Strategy: Adding Hedging to the Menu” *Security Studies*, 21(2), 192–231.
- Tessman, B. & Wolfe, W, (2011), “Great Powers and Strategic Hedging: The Case of Chinese Energy Security Strategy”, *International Studies Review*, 13(2), 214–240.
- Trend Economy (Various Year), Retrieved from [https:// trendeconomy. com/query](https://trendeconomy.com/query).
- Unctad, (2021), “United Nation Conference on Trade and Development”, Retrieved from: <https://unctadstat.unctad.org/>.
- USMSA Protocol, (2019), “United State-Mexico- Canada agreement. Official of the United State Trade Representative”, Retrieved from <https://ustr.gov/trade-agreements/free-trade-agreements/united-states-mexico-canada-agreement/agreement-between>.
- Xinbo, W, (2020), “The China Challenge: Competitor or order Transformer?”, *Washington Quarterly*, 43(3), 99–114. Retrieved from: [http:// tandfonline. com/ doi/ full/ 10.1080/0163660X .2020.1813402](http://tandfonline.com/doi/full/10.1080/0163660X.2020.1813402).

- Wallerstein, I., et al., (2015), *Overcoming Global Inequalities*, Routledge: New York, pp.125.
- Zhu Xu, (2021), 中国参与全球治理的政策主张与历史经验, *Xian Jiaotong Daxue Xuebao*, 41(2), 111-121.
- Xuotong, Y., (2015), “From Keeping a Low Profile to Striving for Achievement”, *The Chinese Journal of International Politics*, 7(2), 153-184.
- Yu, C, (2021), “中美建交以来美国对华经济战略的嬗变”, *Guoji Guancha*, 2, 85-102.